فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی(دوره جدید)

شماره ۴۱،
دوره یازدهم،
سال چهارم،
پاییز ۱۴۰۲،
صص ۱-۲۲

علل رافع مسئولیت کیفری

داریوش اولادی قادیکلایی[۱]

چکیده

ازجمله مباحث بنیادین حقوق کیفری که آثار و فواید متعددی به دنبال دارد عوامل رافع مسئولیت کیفری و تعیین حدود مسئولیت کیفری و تعیین کیفر است. تصور ابتدایی بشر بر این بود که حتی می‌توان برای اشیاء و حیوانات نیز مسئولیت کیفری قائل شد، اما رفته‌رفته این نگرش تغییر کرده و در حال حاضر حتی حدود مسئولیت کیفری انسان در موارد زیادی دستخوش تغییرات و تعدیل گشته است، اصولاً کسی را می‌توان مورد مؤاخذه قرارداد که به‌طور آگاهانه و متعارف مرتکب عملی شده باشد؛ علی‌الاصول زمانی که این شرایط وجود نداشته باشد یا از مسئولیت کیفری او کاسته شده یا به‌طور کل زائل می‌گردد. فقدان این شرایط و عوامل تحت عنوان موانع مسئولیت کیفری و مصادیق آن‌که عبارت‌اند از: علل رافع مسئولیت کیفری، علل موجهه مسئولیت کیفری و معاذیر قانونی موردبررسی قرار می‌گیرند. نتایج بیانگر آن است که علل رافع مسئولیت کیفری نیز باعث می‌شود تا مسئولیت کیفری برای مباشر جرم از بین برود البته برخلاف مورد قبل رافع مسئولیت معاون جرم یا شریک جرم نمی‌باشد مگر اینکه آن‌ها نیز به علل رافع مسئولیت، مشمول این قوانین باشند. این عوامل در مورد شخص موردنظر بررسی می‌شوند. به‌عنوان‌مثال اکراه، اجبار، مستی یا دادن داروی بیهوشی و مواردی از این قبیل که باعث می‌شود اراده واقعی فرد از بین برود یا تحت کنترل شرایط دیگر قرار بگیرد. باعث می‌شود تا مسئولیت کیفری فرد از بین برود.

کلمات کلیدی: مسئولیت کیفری، علل رافع مسئولیت، معاونت و مباشرت، سقوط مسئولیت

[۱] کارشناسی ارشد، گرایش فقه و حقوق جزا، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نوشهر، نوشهر، ایران (نویسنده مسئول)

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-14]

شماره ۴۱،
دوره یازدهم،
سال چهارم،
پاییز ۱۴۰۲،
صص ۱-۲۲

مقدمه

بنا به اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری که امروزه در کلیه سیستم‌های کیفری حقوق موضوعه، ازجمله در قانون مجازات اسلامی کشور ما پذیرفته است[۱]، هرکسی در مورد ارتکاب اعمال مجرمانه که آثار آن به‌حکم قانون معین‌شده است شخصاً در قبال جامعه و افراد مسئول و ملزم به پاسخگویی است و اصولاً هیچ‌کس را نمی‌توان به خاطر جرمی که شخص دیگری مرتکب آن شده است، مسئول شناخت. همان‌گونه که در فصل دوم این نوشتار یادآور شدیم، اصولاً مسئولیت کیفری ناشی از ارتکاب جرم است و لازمه اعمال مجازات شخص مجرم نیز منوط به احراز مسئولیت کیفری است. باوجوداین، اصل مسئولیت کیفری اشخاص حقیقی، در پاره‌ای از اوقات باوجود اجتماع عناصر متشکله جرم، مسئولیت کیفری از بین می‌رود، هرچند عمل انجام‌یافته به‌حکم قانون جرم باشد. ازآنجایی‌که ماهیت حقوقی و علل و جهاتی که موجب از بین رفتن مسئولیت کیفری می‌شود، متفاوت است. لذا علل عدم مسئولیت کیفری را جداگانه بررسی می‌کنیم.

علل عدم مسئولیت کیفری

به‌طورکلی، علل و جهاتی که باعث از بین رفتن مسئولیت کیفری می‌شود عبارت است از:

الف) علل توجیه‌کننده جرم یا علل مشروعیت.

ب) علل رافع مسئولیت کیفری .

پ) علل معافیت از مجازات یا معاذیر قانونی.

الف) علل توجیه‌کننده جرم یا علل مشروعیت

در پاره‌ای از اوقات، قانون‌گذار ه علت وجود کیفیات و شرایط خارجی خاصی به‌حکم قانون، وصف مجرمانه عملی را که در شرایط عادی جامع عناصر متشکله جرم است، از بین می‌برد. یعنی عمل مجرمانه انجام‌یافته را مشروع و مرتکب آن را مسئول نمی‌شناسد. مثلاً قتل نفس که یکی از مصادیق جرائم علیه اشخاص است، وقتی در مقام دفاع از جان یا ناموس باشد به‌موجب قانون، وصف مجرمانه آن زایل می‌شود و باعث عدم مسئولیت کیفری مرتکب آن خواهد شد.

حقوقدانان کیفیات و عللی که به‌حکم قانون باعث از بین رفتن مسئولیت کیفری و همچنین مسئولیت مدنی مرتکب جرم خواهد شد، از آن به‌عنوان علل مشروعیت یا علل موجهه‌ی جرم یا علل تبرئه کننده یادکرده‌اند.[۲]

عوامل رافع مسئولیت کیفری

گاهی قانون‌گذار به علت وجود صفت یا خصوصیاتی که به شخص مرتکب جرم مربوط می‌شود، آن را باعث زوال مسئولیت کیفری می‌شناسد. مانند جنون یا کودکی. در حقیقت در این حالت علت رافع مسئولیت کیفری در شخص مجرم نهفته است. یعنی مجرم به علت خصوصیات جسمی یا روانی خاص، اهلیت و قابلیت انتساب جرم و تحمل بار مسئولیت کیفری را ندارد، لذا از آن به‌عنوان « عوامل رافع مسئولیت کیفری » یاد می‌شود.

---

[۱] به موجب ماده یک قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰، قانون مجازات اسلامی به تعیین انواع جرایم و مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی که درباره مجرم اعمال می‌شود، مربوط است.

[۲] حقوق جزا (مسئولیت کیفری)، اثر نگارنده، ناشر امیر کبیر، چاپ دوم، سال ۱۳۷۲، ص ۱۴۰؛ حقوق جنایی، ج ۱، عبدالحسین علمی آبادی، چاپ پنجم، بانک ملی، سال ۱۳۵۳، ص ۱۸۰ ؛ حقوق جزا، حسن سمیعی، چاپ چهارم، شرکت مطبوعات، سال ۱۳۳۳، ص ۶۱.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-14]

شماره ۴۱،
دوره یازدهم،
سال چهارم،
پاییز ۱۴۰۲،
صص ۱-۲۲

- **علل معافیت از مجازات یا معاذیر قانونی**

در پاره‌ای از اوقات، قانون‌گذار برای تأمین منافع و مصالح اجتماعب با اتخاذ، سیاست کیفری خاصی، مرتکبین بعضی از جرائم را که با علم و آگاهی مرتکب جرم شده‌اند، با رعایت شرایطی، از مجازات معاف یا باعث تخفیف مجازات می‌شود و موجباتی که از طرف قانون‌گذار صراحتاً در متون کیفری و در مورد ارتکاب جرائم خاصی پیش‌بینی می‌شود « علل معافیت از مجازات یا معاذیر قانونی » نامیده می‌شود و برحسب مورد باعث معافیت یا تخفیف مجازات خواهد شد. از میان علل یا کیفیات فوق‌الذکر آنچه ما ازاین‌پس و در این نوشتار موردمطالعه و بررسی قرار می‌دهیم، « عوامل رافع مسئولیت کیفری » است.

- **حدود مسئولیت کیفری اطفال در قانون مجازات اسلامی**

بعد از استقرار حکومت جمهوری اسلامی در ایران و تصویب قانون اساسی و تشکیل مجلس شورای اسلامی و تصویب قانون مجازات اسلامی، بر طبق اصل هشتاد و پنجم قانون اساسی توسط کمیسیون امور قضایی مجلس در سال ۱۳۶۱ و اصلاحیه آن در تاریخ هشتم مردادماه سال ۱۳۷۰ که به تائید مجمع تشخیص مصلحت نظام رسیده است، در مقررات ناظر به حدود مسئولیت کیفری اطفال متناسب با موازین فقهی و روش حقوق اسلام، تغییراتی به‌عمل‌آمده و ملاک مسئولیت کیفری، رسیدن به سن بلوغ شرعی تعیین‌شده است.

چنانکه در ماده ٤٩ قانون مجازات اسلامی می‌خوانیم، اطفال در صورت ارتکاب جرم مبری از مسئولیت کیفری هستند و تربیت آنان با نظر دادگاه به عهده سرپرست اطفال و عندالاقتضا به عهده کانون اصلاح و تربیت اطفال می باشد. بنا به تبصره یک ماده مذکور، منظور از طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد و به‌موجب تبصره یک ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی اصلاحی مورخ ۸ / ۱۰ / ۱۳۶۱، کمیسیون امور قضایی مجلس شورای اسلامی، سن بلوغ در پسر ۱۵ سال تمام قمری و در دختر ۹ سال تمام قمری است.

بدین ترتیب و در ارتباط با موضوع بحث، با تبصره یک ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی اصلاحی سال ۱۳۶۱، که سن بلوغ را در پسر ۱۵ سال تمام قمری و در دختر ۹ سال تمام قمری پیش‌بینی کرده است. و مفاد رأی وحدت رویه قضایی شماره ۳۰ مورخ ۳ / ۱۰ / ۱۳٦٤ دیوان عالی کشور که در جهت رفع تعارض مفاد ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی با تبصره دوم همان ماده، مبنی بر این‌که « ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی علی‌القاعده رسیدن صغار به سن بلوغ را دلیل رشد قرارداد و خلاف آن را محتاج به اثبات دانسته است. . . ». می‌توان گفت، ازآنجایی‌که رویه قضایی دیوان عالی کشور در زمینه اثبات بلوغ جنسی که یک امر طبیعی و یک مسئله پزشکی است و جنبه عرفی دارد، نمی‌تواند اماره قانونی ایجاد کند، بلکه تعیین سن بلوغ در قانون مدنی و رأی مذکور را می‌توان اماره‌ای دانست که جنبه طریقت دارد و اثبات خلاف آن خواه در مورد تشخیص بلوغ طبیعی و خواه در مورد بلوغ زودرس ناشی از غریزه جنسی در نزد دختران و پسران قبل از رسیدن به سن ۱۵ سالگی و ۹ سالگی موکول به نظر دادگاه دانست و چنین برداشتی با احکام جاودانه قرآن کریم و فتاوای معتبر اسلامی در مورد تشخیص بلوغ جنسی افراد ذکور و اناث کاملاً قابل انطباق خواهد بود و با این راه‌حل می‌توان تعارض موجود بین بلوغ قانونی و بلوغ طبیعی را از بین برد.

جنون و عدم مسئولیت کیفری

۱) تعریف جنون

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-14]

شماره ۴۱،
دوره یازدهم،
سال چهارم،
پاییز ۱۴۰۲،
صص ۱-۲۲

« جنون » یکی از عوامل تام رافع مسئولیت کیفری است که وجود آن مانع از انتساب جرم به مرتکب آن می‌شود. اما تشخیص آن جنون دشوار است. چون در قوانین کشور ما جنون تعریف‌نشده، بلکه قانون‌گذار، در قانون مدنی با تقسیم‌بندی جنون ؛ به جنون دائمی و ادواری و بی‌تأثیری اعمال حقوقی مجانین اکتفا کرده است.[۱] در قانون جزا وجود حالت جنون، در حین ارتکاب جرم را باعث عدم مسئولیت کیفری مرتکب آن شناخته است.به‌هرحال جنون در لغت به معنی فرارسیدن شب، نهان شدن، شیدایی، شیفتگی، بیماری دماغی و زائل شدن عقل آمده است.[۲]در اصطلاح، جنون به عارضه هوشی و دماغی اطلاق می‌شود که اراده شخص را مختل می‌کند و در علم حقوق، جنون عاملی است شخصی و درونی که موجب عدم درک و تمیز اعمال می‌شود و مجنون کسی است که از خوب و بد اعمالی که انجام می‌دهد بی‌اطلاع است.

به دیگر سخن، جنون حالتی است که قدرت توانایی درک و تمیز شخص را نسبت به اعمالی که انجام می‌دهد به‌کلی از بین می‌برد.

اصطلاح جنون در سخنان فقها نیز موردتوجه قرارگرفته و صاحب‌نظران در بحث مربوط به شرایط عامه[۳] وجود عقل را به معنی نیروی دریافت و ادراک و تمیز خوب و بد اعمال، یکی از شرایط اساسی مسئولیت اعم از مسئولیت مدنی و کیفری منظور می‌کنند و جنون را عامل فساد مستمر عقل دانسته و معتقدند که جنون حالتی است که قوه درک و تمیز فرد را به‌کلی از بین می‌برد و فرد دیوانه توانایی فهم و درک و ارزیابی امور و مسائل زندگی را ندارد. بنابراین، حالت جنون باعث عدم اعتبار رفتار و اعمال حقوقی افراد خواهد شد و در مسائل کیفری نیز جنون مانع انتساب جرم به مرتکب آن می‌شود.[٤]روانشناسان کیفری نیز، از بین بیماران روانی، چنانچه اختلال روانی در جریان فکر و اندیشه و شعور بیمار روانی بروز کند، و رفتار و کردار بیمار از راه عادی و متعارف منحرف‌شده باشد، به‌نحوی‌که بیمار واقف به گفتار و کردار و بیماری خود نیست، حالت او را جنون حاصله از « پسیکوز» می‌نامند. که رافع مسئولیت کیفری [۵] و بر این مبنا برخی در تعریف جنون گفته‌اند : جنون حالتی است که بیمار مبتلابه آن، قدرت تمیز نیک و بد خویش را از دست می‌دهد و سود و زیان گفتار و کردار خویش را تشخیص نمی‌دهد.[٦]اما برخی از این بیماران روانی مانند بیماری‌های مغز و اعصاب و مسمومیت با الکل، منشأ عضوی دارند و بسیاری از آن‌ها به‌صورت کنشی بروز می‌کنند.[۷]

صور مختلف جنون و نقش آن در عدم مسئولیت کیفری

---

[۱] به موجب ماده ۱۲۱۱ قانون مدنی، جنون به هر درجه که باشد موجب حجر است و بر طبق ماده ۱۲۱۳ قانون مزبور، مجنون دائمی مطلقاً و مجنون ادواری در حال جنون نمی‌تواند هیچ تصرفی در اموال خود بنماید ولو با اجازه ولی و یا قیم خود، لکن اعمال حقوقی که مجنون ادواری در حال افاقه می‌نماید نافذ است مشروط به این که افاقه او مسلم باشد.

[۲] "فرهنگ عمید "، ص ۳۸۳.

[۳] نگاه کنید به نشریه شماره ۲۳ دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، کمیته حقوق، سال ۱۳٦۱.

[٤] "انسان در قرآن "، استاد مرتضی مطهری، قم، انتشارات صدرا، سال ۱۳۵۸، ص۲۷٦.

[۵] "روان شناسی جنایی "، علی اکبر سیاسی، انتشارات ابن سینا، سال ۱۳٤۳، ص ۷۲.

[٦] "روان شناسی جنایی "، سعید حکمت، انتشارات دانشگاه تهران، سال ۱۳٤٦، چاپ اول، ص۱۳۵.

[۷] " رشد و تکامل شخصیت "، مهدی نوری، انتشارات دانشگاه آزاد، واحد کرج، سال ۱۳٦۸، ص۷٤.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-14]

شماره ۴۱،
دوره یازدهم،
سال چهارم،
پاییز ۱۴۰۲،
صص ۱-۲۲

جنون رافع مسئولیت کیفری برحسب زمان ابتلای مرتکب جرم و با توجه به متون کیفری، اعم از مقررات قانون مجازات اسلامی و قانون آئین دادرسی کیفری و مقررات متفرقه کیفری ممکن است به‌صورت زیر حادث شود:

الف) جنون حادث در حین ارتکاب جرم یا در زمان توقیف احتیاطی.

ب) جنون حادث بعد از صدور حکم و به هنگام اجرای مجازات.

الف) جنون حادث در حین ارتکاب جرم یا در زمان توقیف احتیاطی.

به‌موجب صریح ماده ۵۱ قانون مجازات اسلامی، وجود حالت جنون در حین ارتکاب جرم باید در نزد مجرم مسلم باشد، زیرا زمانی مجرم غیرمسئول شناخته می‌شود که در حین ارتکاب جرم مجنون باشد. بدیهی است که تشخیص جنون یک امر فنی و تخصصی است و احراز آن با دادگاه است. که با رجوع به کارشناس و متخصصان و با توجه به شرایط و اوضاع‌واحوال زمان، وقوع جرم و سابقه شخصی مرتکب جرم، تصمیم نهایی در زمینه تشخیص یا عدم احراز جنون مرتکب از طرف دادگاه اتخاذ شود. باوجوداین، قانون‌گذار به قاضی تحقیق نیز برای تشخیص جنون مرتکب جرم در قانون آیین دادرسی کیفری اجازه داده است.[1] هرگاه در جریان تحقیقات جرم، مقامات دادسرا متوجه شوند که متهم به جرم، مجنون یا مختل المشاعر است، می‌توانند با جلب نظر پزشک و متخصص و استعلام موضوع از اقربای متهم در مورد نحوه اعمال و رفتار او و سابقه شخصی متهم تحقیق کرده و نسبت به تشخیص جنون او اقدام کنند و چنانچه جنون متهم مسلم شد، برای جلوگیری از خطرات احتمالی ناشی از رفتار متهم در آینده، اقدامات احتیاطی لازم به عمل‌آورند. جواز این اقدام مقامات قضایی دادسرا را قانون‌گذار نه‌تنها در ماده ۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری داده است، بلکه در ماده ۵۲ قانون مجازات اسلامی نیز بدین شرح صادرشده است.

« هرگاه مرتکب جرم در حین ارتکاب مجنون بوده یا پس از حدوث جرم مبتلابه جنون شود، چنانکه جنون و حالت خطرناک مجنون با جلب نظر متخصص ثابت باشد به دستور دادستان تا رفع حالت مذکور در محل مناسبی نگاهداری خواهد شد و آزادی او به دستور دادستان امکان‌پذیر است. شخص نگاهداری شده و یا کسانش می‌توانند به دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اصل جرم را دارد مراجعه و با این دستور اعتراض کنند، در این صورت دادگاه در جلسه اداری با حضور معترض و دادستان و یا نماینده او موضوع را با جلب نظر متخصص خارج از نوبت رسیدگی کرده و حکم مقتضی در مورد آزادی شخص نگهداری شده با تائید دستور دادستان صادر می‌کند. این رأی قطعی است ولی شخص نگهداری شده یا کسانش هرگاه علائم بهبودی را مشاهده کردند، حق اعتراض به دستور دادستان را دارند».

باملاحظه عبارت ماده ۵۲ مزبور نکات قابل‌ذکر عبارت‌اند از :

[1] به موجب ماده ۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری، هرگاه در ضمن تحقیقات مستنطق مشاهده کند که متهم مجنون یا مشاعرش مختل است به توصیه طبیب تحقیقات لازمه را به عمل آورده و بعد از استعلام از کسان اقربای او مراتب را در صورت مجلس قید کرده دو سیه کار را نزد مدعی العلوم ابتدایی می‌فرستد. مدعی العلوم پس از مداقه در دو سیه کار هرگاه تحقیقات مستنطق و اهل خبره را کامل دید و از صحت آن مطمئن شده و تقاضانامه ترک تعقیب را به دایره استنطاق فرستاده شخص مجنون یا مختل المشاعر را به اداره مقتضیه برای اقدام لازمه می‌فرستد و اگر اطمینان به صحت تحقیقات حاصل نکرده می‌تواند تحقیقات اهل خبره دیگر را بخواهد.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-14]

شماره ۴۱،
دوره یازدهم،
سال چهارم،
پاییز ۱۴۰۲،
صص ۱-۲۲

قلمرو اختیار مقامات دادسرا در مورد نگهداری مجنون متهم به ارتکاب جرم در محل مناسب نه‌تنها شامل حال متهمی است که در حین ارتکاب جرم مجنون بوده است، بلکه در مورد شخصی که به علت ارتکاب جرم در بازداشت موقت به سر می‌برد و در این زمان عارضه جنون در نزد او پیدا شود نیز خواهد بود.

دستور دادستان در مورد نگهداری مجنون متهم به ارتکاب جرم در محل مناسب برای حفظ حقوق و آزادی فردی متهم از طرف شخص نگهداری شده یا کسان او قابل‌اعتراض است و رسیدگی به این اعتراض در صلاحیت دادگاهی است که صلاحیت رسیدگی به اصل جرم را دارد و باید خارج از نوبت و در اسرع وقت در جلسه اداری و با حضور معترض و دادستان یا نماینده او و با جلب نظر پزشک متخصص صورت گیرد. نظریه دادگاه در مورد آزادی یا نگهداری متهم به جنون قطعی است، منتها چنانچه در آینده هم علائم بهبودی در شخص نگهداری شده مشاهده شود، خود شخص یا کسان او می‌توانند به دادگاه رسیدگی‌کننده جرم مراجعه و تقاضای آزادی شخص نگهداری شده را بنمایند.

درصورتی‌که جنون مرتکب در حین تعقیب و دادرسی پیداشده باشد و پس از اعزام او به محل مناسب بهبودی حاصل کند. به دیگر سخن متهمی که پس از ارتکاب جرم مبتلابه جنون شود و پس‌ازاین‌که سلامت خود را باز یافت، مصلحت جامعه ایجاب می‌کند که تعقیب و محتکمه او دنبال شود تا به کیفر عمل خود برسد.

ب) جنون حادث بعد از صدور حکم و به هنگام اجرای مجازات

درگذشته، همان‌گونه که قبلاً نیز اشاره شد، در حقوق موضوعه کشورهای اروپایی، چون هنوز عدم مسئولیت کیفری مجرمینی که در حال ارتکاب جرم مبتلابه جنون بودند، پذیرفته‌نشده بود. در چنین وضعی، تکلیف جنون حادث بعد از صدور حکم محکومیت به مجازات، مانع اجرای آن نمی‌شد. متعاقباً با پیدایش مکتب کلاسیک حقوق جزا و تحت تأثیر عقاید و نظریات طرفداران این مکتب درباره فلسفه مجازات مبنی بر این‌که هدف از اجرای مجازات از دیدگاه این مکتب نه‌تنها باعث تنبیه و اصلاح مرتکب جرم خواهد شد، بلکه موجبات عبرت دیگران را نیز فراهم و از ارتکاب جرم نیز در آینده جلوگیری می‌کند. بر اساس این اندیشه کیفری چون اجرای مجازات در مورد محکومین دیوانه هیچ‌یک از این هدف‌ها را تحقق نمی‌بخشد، لذا اجرای حکم به مجازات در مورد مجرمینی که بعد از صدور حکم محکومیت به جنون مبتلا می‌شوند، موقوف شد.

در کشور ما نیز طبق ماده واحد قانون تعیین تکلیف محکومین مبتلابه جنون، (مصوب سال ۱۳۰۸) تکلیف این قبیل محکومین دیوانه بدین شرح معین‌شده بود: « هر محکوم‌به حبس که قبل از اتمام حبس دیوانه شود، پس از تصدیق طبیب قانونی فوراً به نزدیک‌ترین دارالمجانین که مقتضی باشد، منتقل خواهد شد. مدت اقامت در دارالمجانین جزء مدت محکومیت محسوب خواهد شد ».

بر اساس این مقرره، در صورت بهبودی محکوم مجنون مدت‌زمانی که در بیمارستان به سر برده است جزء دوران محکومیت او محاسبه می‌شود. این مقررات تا زمان تصویب قانون مجازات اسلامی در کشور ما لازم الرعایه بوده است.

اما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نویسندگان قانون مجازات اسلامی، مقررات سابق را با انجام تغییراتی متناسب با قواعد فقه مورد تجدیدنظر قرارداده و در مورد محکومینی که به هنگام تحمل کیفر در زندان به جنون مبتلا می‌شوند،

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-14]

شماره ۴۱،
دوره یازدهم،
سال چهارم،
پاییز ۱۴۰۲،
صص ۱-۲۲

برحسب نوع جرم و محکومیت به مجازات‌های اسلامی، حدود یا حبس تعزیری احکام خاصی را پیش‌بینی و برقرار کرده‌اند. که در اینجا این احکام را به تفکیک بررسی می‌کنیم.

۱) تأثیر جنون حادث در حال تحمل کیفر حبس تعزیری

در فصل سوم از باب اول قانون مجازات اسلامی سال۱۳۷۰، تحت عنوان «تعلیق اجرای مجازات» تکلیف جنون حادث بعد از صدور حکم محکومیت به حبس و به هنگام تحمل کیفر را بدین شرح معین کرده است.به‌موجب ماده ۳۷ قانون مزبور : « هرگاه محکوم‌به حبس که در حال تحمل کیفر است قبل از اتمام مدت حبس مبتلابه جنون شود با استعلام از پزشک قانونی در صورت تائید جنون، محکوم‌علیه به بیمارستان روانی منتقل می‌شود و مدت اقامت او در بیمارستان جزء مدت محکومیت او محسوب خواهد شد. در صورت عدم دسترسی به بیمارستان روانی به تشخیص دادستان در محل مناسبی نگهداری می‌شود». به‌طوری‌که ملاحظه می‌شود، قانون‌گذار در مورد جنون حادث به هنگام اجرای مجازات حبس، به هدف اصلاحی و تربیتی مجازات حبس توجه خاصی معطوف داشته است، زیرا بی‌تردید لازمه اجرای برنامه‌های اصلاحی و تربیتی زندان در مورد محکومینی که در حال تحمل کیفر در زندان به سر می‌برند، به وجود سلامت جسمی و روانی محبوس بستگی دارد و اجرای این هدف در مورد محبوسی که در حین تحمل کیفر به جنون مبتلا شده است، اعم از این‌که در زندان یا در بیمارستان روانی نگهداری شود، قابل‌اعمال نیست. ولی درهرصورت، چون محکوم مجنون مدت‌زمانی را در بیمارستان یا هر محل مناسب دیگری تا زمان افاقه و بهبودی به سر برده است، عملاً از آزادی محروم مانده است. چنانچه مدت‌زمانی را که در بیمارستان تا زمان بهبودی سپری کرده است جزء مدت محکومیت او محاسبه نکنیم، مغایر با عدالت کیفری است. بر پایه همین واقعیت است که قانون‌گذار مدت اقامت محکوم مجنون در بیمارستان را جزء مدت محکومیت او به‌حساب آورده است.

۲) تأثیر جنون حادث بعد از اثبات کیفر حد

با این‌که علی‌الاصول و بنابر آنچه پیش‌ازاین گفتیم، یکی از شرایط وجوب کیفر در حقوق اسلام، عاقل بودن مرتکب در حین ارتکاب جرم است. به‌عبارت‌دیگر، در جرائمی که نوع و میزان و کیفیت مجازات آن در شرع تعیین‌شده و به حدود موسوم‌اند، مرتکب آن‌وقتی ازنظر کیفری مسئول و مستحق کیفر حد خواهد بود که عاقل باشد. چون جنون به‌عنوان عامل فساد مستمر عقل، باعث عدم مسئولیت کیفری دیوانگانی که در حالت جنون مرتکب جرم می‌شوند خواهد شد. علی‌رغم ضرورت اجرای این قاعده که اساس مسئولیت کیفری را تشکیل می‌دهد. معهذا استثناءً در وقوع برخی از جرائم مستحق کیفر حد، چنانچه کسی در حالت افاقه و سلامت و آگاهانه جرمی مرتکب شود و پس از رسیدگی و دادرسی کیفر حد بر او واجب و ثابت شود، اما قبل از اجرای کیفر حد محکوم‌علیه به جنون مبتلا شود، مانند شخصی که به علت ارتکاب زنای به عنف مستحق حد باشد و دادگاه او را به حد قتل محکوم، و قطعیت حکم را اعلام کند و در این حال به جنون مبتلا شود، حد قتل درباره محکوم‌علیه، ساقط نخواهد شد. حکم این استثنا را تدوین‌کنندگان قانون مجازات اسلامی در باب زنا در ماده ۹۵ و همچنین در ماده ۱۸۰ در بحث مربوط به شرایط اجرای حد مسکر، در این دو ماده با تشریع حکمی به مضمون زیر پیش‌بینی کرده‌اند : « هرگاه محکوم‌به حد دیوانه یا مرتد شود، حد از او ساقط نمی‌شود».

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-14]

شماره ۴۱،
دوره یازدهم،
سال چهارم،
پاییز ۱۴۰۲،
صص ۱-۲۲

به نظر می‌رسد که منبع یا ادله فقهی موردنظر قانون‌گذار در عدم اسقاط حد قتل با حدوث جنون، متکی به روایات و سخنان فقهاست که در بحث حد زنا مطرح کرده‌اند. بنابر آنچه در کتاب « مسالک الافهام »، شهید ثانی و « شرایع الاحکام » محقق حلی آمده است، ابی عبیده از امام باقر (ع) نقل کرده است که آن حضرت درباره مردی که حد بر او واجب شده بود، ولی حد اجرانشده بود تا این‌که محکوم‌علیه دیوانه می‌شود، امام (ع) فرموده است: اگر در حال صحت عقل و بدون این‌که عقلش را ازدست‌داده باشد، حد را بر خود واجب گردانیده باشد، حد بر او جاری می‌شود[۱].

به‌علاوه در سایر متون فقهی مانند « لمعه » در زمینه نحوه اجرای حد زنا، صاحب‌نظران اسلامی با استناد به روایات منقول از معصومین (ع) به ذکر مواردی از تأخیر در اجرای حد قتل و رجم و حد تازیانه و اجرای حد در سرزمین دشمن، اشاره‌کرده‌اند. در متون کیفری مدون کشور ما نیز نویسندگان قانون مجازات اسلامی با توجه به سخنان فقها و روایات وارده در این زمینه مقررات مربوط به تأخیر در اجرای حدود را در مواد ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹٤ و ۹۷ قانون مجازات اسلامی تشریع و پیش‌بینی کرده‌اند.[۲]

شرایط جنون رافع مسئولیت کیفری

با توجه به منطوق عبارت ماده ۵۱ قانون مجازات اسلامی، شرایط لازم برای تحقیق جنون رافع مسئولیت کیفری را می‌توان به شرح زیر موردبحث و بررسی قرارداد.

الف) غیرقابل درجه‌بندی بودن جنون

در قانون مجازات اسلامی، قانون‌گذار بدون این‌که مراتبی برای جنون قائل شده باشد، جنون را به هر درجه‌ای که باشد موجب عدم مسئولیت کیفری می‌شناسد. این شیوه قانون‌گذاری در مسئله جنون چندان قابل دفاع نیست، چون در عمل قلمرو عدم مسئولیت کیفری را نامحدود و گسترش می‌دهد تا آنجا که ممکن است ابتلای به برخی از بیماری‌های روانی را هم مشمول حکم جنون قرارداد.

ب) ضرورت تحلیل منطقی جنون

در خلال مطالبی که تاکنون درباره جنون ازنظر قانون مجازات اسلامی گفته شد، این نتیجه به دست می‌آید که تحلیل جنون به‌عنوان یکی از عوامل رافع مسئولیت کیفری در معنای مطلق و وسیع آن نامعقول به نظر می‌رسد. زیرا در این صورت حتی کسانی که به علت بیماری‌های روانی به اختلال نسبی قوه تمیز دچار هستند، هرگاه مرتکب جرمی

---

[۱] " حقوق کیفری اسلام"، ابوالحسن محمدی، ترجمه کتاب " حدود و تعزیرات "، مرکز نشر دانشگاهی، سال ۱۳٦۷، ص٤۷.

[۲] به موجب ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی، در ایام بارداری و نفاس زن حد قتل یا رجم بر او جاری نمی شود. همچنین بعد از وضع حمل در صورتی که نوزاد کفیل نداشته باشد و بیم تلف شدن نوزاد برود حد جاری نمی شود، ولی اگر برای نوزاد کفیل پیدا شود، حد جاری می‌گردد.

ماده ۹۲ – هر گاه در اجرای حد حد جلد بر زن باردار یا شیرده احتمال بیم ضرر برای حمل یا نوزاد شیرخوار باشد، اجرای حد تا رفع بیم ضرر به تأخیر می‌افتد.

ماده ۹۳ – هرگاه مریض یا زن مستحاضه محکوم به قتل یا رجم شده باشد، حد بر آنها جاری می‌شود ولی اگر محکوم به جلد باشند، اجرای حد تا رفع بیماری و استحاضه به تأخیر می‌افتد.

ماده ۹٤ – هرگاه امید به بهبودی مریض نباشد یا حاکم شرع مصلحت بداند که در حال مرض حد جاری شود یک دسته تازیانه یا ترکه که مشتمل بر صد واحد باشد، فقط یک بار به او زده می‌شود، هر چند که همه آنها به بدن محکوم نرسد.

ماده ۹۷ – حد را نمی‌توان در سرزمین دشمنان اسلام جاری کرد.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-14]

شماره ۴۱،
دوره یازدهم،
سال چهارم،
پاییز ۱۴۰۲،
صص ۱-۲۲

شوند، می‌توانند از معافیت از مجازات برخوردار شوند. تحلیل جنون بدین گونه و در معنای عام و مطلق آن گرچه با مسائل و موضوعات روان‌شناختی سازگار است، ولی غیرمسئول شناختن بیماران روانی که در مرز سلامت و جنون قرار دارند به‌دوراز منطق و عدالت کیفری است، زیرابه تجربه ثابت‌شده است که اکثر بیماران روانی نسبت به کارهایی که انجام می‌دهند آگاهی دارند و قدرت درک و انتخاب رفتار عادی و مجرمانه خود را دارند و عقل و منطق حکم می‌کند که آن‌ها را مسئول بدانیم. بنابراین، در تحلیل منطقی جنون ایجاب می‌کند که دادگاه جنون مرتکب جرم را در معنی خاص آن‌که موجب فقدان کامل شعور و عقل خواهد شد، در نظر بگیرد و با این تعبیر مقامات صلاحیت‌دار با جلب نظر متخصصان و توجه به خصوصیات و سابقه متهم و سایر شرایط و اوضاع‌واحوال حاکم بر وقوع جرم، چنانچه مرتکب جرم را ازنظر خصوصیات روانی و عقل و شعور عرفاً در حد جنون تشخیص دادند، باید او را غیرمسئول و معاف از مجازات اعلام کنند و چنین برداشتی نه‌تنها ضامن حقوق و آزادی‌های فردی، بلکه تأمین‌کننده مصالح و منافع جامعه نیز خواهد بود.

پ) لزوم احراز جنون در حین ارتکاب جرم

یکی دیگر از شرایط تحقق جنون رافع مسئولیت کیفری همان‌گونه که در ماده ۵۱ قانون مجازات اسلامی نیز به این شرط تأکید شده است، این است که جنون مرتکب در حال ارتکاب جرم باشد. در مورد تحقق این شرط چون قبلاً به‌تفصیل درباره جنون حادث در حین ارتکاب جرم و در جریان تعقیب و بعد از صدور حکم و به هنگام اجرای مجازات سخن گفتیم، لذا از تکرا آن خودداری می‌کنیم.

اجبار و عدم مسئولیت کیفری

« اجبار » یکی دیگر از عوامل زوال مسئولیت کیفری است و در صورتی محقق می‌شود که شخصی باوجود برخورداری از توانایی جسمی، عقل و قدرت تصمیم‌گیری تحت تأثیر عوامل و فشارهای خارجی، وادار به انجام دادن کار یا ترک وظیفه مجرمانه یا زیانباری شود. مفهوم اجبار در بادی امر دارای قلمرو وسیعی است. و چه‌بسا ممکن است به‌جای عناوین « اضطرار » و « اکراه» نیز استعمال شود. اما بی‌تردید اجبار ازنظر مفهوم و شرایط تحقق و عنصر قانونی با اضطرار و اکراه تفاوت دارد، زیرا اجبار اراده آزاد را در انجام دادن یا ترک فعل زیانبار یا مجرمانه از بین می‌برد، درحالی‌که اضطرار هنگامی تحقق می‌یابد که شخصی برای دفع خطر غیرقابل‌تحمل از جان خویشتن یا دیگری وادار به انجام یک عمل مجرمانه یا زیانباری می‌شود و اکراه نیز عاملی است که تمایل و رضایت شخص مکره را مختل می‌کند و شخص درحالی‌که قصد انجام دادن کاری را ندارد، تحت تأثیر فشار مادی یا معنوی وادار به انجام کاری می‌شود. بنابراین برای این‌که مفهوم و انواع شرایط تحقق بار اجبار موردنظر ما روشن شود آن‌ها را به ترتیب موردبررسی قرار می‌دهیم.

۱) تعریف اجبار

اجبار از ماده جبر است و قانون تعریفی از اجبار به دست نمی‌دهد، بلکه در کتاب اول « قانون مجازات اسلامی » در ماده ٥٤ اعلام می‌دارد که « در جرائم موضوع مجازات‌های تعزیری یا بازدارنده، هرگاه کسی بر اثر اجبار یا اکراه که عادتاً قابل‌تحمل نباشد مرتکب جرمی گردد مجازات نخواهد شد. . . ». در اصطلاح نیز مجبور به کسی اطلاق می

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-14]

شماره ۴۱،
دوره یازدهم،
سال چهارم،
پاییز ۱۴۰۲،
صص ۱-۲۲

شود که بی‌آنکه قصد انجام کاری یا ترک وظیفه‌ای را داشته باشد، تحت تأثیر عامل دیگری وادار به انجام یا ترک کار زیانباری شود.

بی‌تردید در اجبار قصد و اختیار شخص به‌وسیله عامل دیگری سلب می‌شود. بنابراین، اقدام به ایجاد هر نوع اعمال حقوقی یا انجام ترک یکی از تکالیف شرعی که وجود قصد و رضا در ایجاد آن شرط صحت است چنانچه در اثر اجبار انجام گیرد، آثاری بر آن مترتب نیست.در مسائل کیفری، اجبار حالت شخصی است که بدون داشتن قصد ارتکاب جرمی، و تحت تأثیر عامل دیگری وادار به انجام کاری یا ترک وظیفه‌ای می‌شود. مانند وادار کردن شخصی به امضای یک سند یا نوشته‌ای دیگر که قابلیت انتساب نتیجه مجرمانه را به مرتکب آن از بین می‌برد.

۳) شرایط اجبار رافع مسئولیت کیفری

به‌موجب ماده ٥٤ قانون مجازات اسلامی [۱]، برای تحقق عدم مسئولیت کیفری شخص مجبور، وجود شرایطی ضرورت دارد. این شرایط عبارت‌اند از :

قلمرو اجبار محدود به جرائمی است که موضوع مجازات‌های تعزیری یا بازدارنده باشد.

اجبار باید عرفاً غیرقابل‌تحمل باشد.

عدم دخالت شخص مجبور در ایجاد صحنه مجرمانه.

الف) قلمرو اجبار رافع مسئولیت کیفری

با توجه به مندرجات ماده ٥٤ قانون مجازات اسلامی، اولین شرط از شرایط تحقق اجبار رافع مسئولیت کیفری این است که جرم انجام‌یافته از ناحیه مرتکب موضوعاً از مجازات‌های تعزیری یا بازدارنده باشد. بنابراین برای این‌که مفهوم تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده که دو قسم از اقسام پنجگانه مجازات‌های اسلامی است [۲] روشن شود، نخست باید جرائم قابل تعزیر و بازدارنده را شناخت و برای این منظور و در شرایط فعلی باید متون کیفری، اعم از قانون مجازات اسلامی و سایر قوانین متفرقه کیفری که در مهروموم‌های اخیر با اقتباس از منابع فقهی توسط مجلس شورای اسلامی و هیئت تشخیص مصلحت نظام، تصویب و به مرحله اجرا درآمدهاست بررسی کنیم و سپس به نظریه‌های فقهی مربوط به تعزیرات و تأثیر آن در امر قانون‌گذاری سخن به میان آوریم و درنهایت به نتیجه‌گیری در این زمینه می‌پردازیم.

۱) لزوم تشخیص جرائم مشمول مجازات‌های تعزیری یا بازدارنده

چنانکه در سطور پیشین اشارت رفت، برای تحقق اجبار رافع مسئولیت کیفری، مراجع کیفری و دادگاه‌ها مکلف‌اند که جرائم مشمول مجازات‌های تعزیری یا بازدارنده را مورد شناسایی قرار دهند. با توجه به این‌که تعزیرات یکی از چهار قسم مجازات‌های اسلامی است و در ماده ۷ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳٦۱ کمیسیون قضایی مجلس شورای اسلامی، در کنار حدود و قصاص و دیات قرار دارد و در مهروموم‌های اخیر نیز به‌موجب ماده یک،

---

[۱] ماده ٥٤ قانون مجازات اسلامی اعلام می‌دارد، در جرایم موضوع مجازاتهای تعزیری یا بازدارنده، هر گاه کسی بر اثر اجبار یا اکراه که عادتاً قابل تحمل نباشد، مرتکب جرمی شود مجازات نخواهد شد. در این مورد، اجبار کننده به مجازات فاعل جرم با توجه به شرایط و امکانات خاصی و دفعات. مراتب جرم و مراتب تأدیب از وعظ و توبیخ و تهدید و درجات تعزیر محکوم می‌شود.

[۲] به موجب ماده ۱۲ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰، مجازاتهای مقرر در این قانون پنج قسم است : ۱ – حدود، ۲ – قصاص، ۳ – دیات، ٤ – تعزیرات و ٥ – مجازاتهای بازدارنده.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-14]

شماره ۴۱،
دوره یازدهم،
سال چهارم،
پاییز ۱۴۰۲،
صص ۱-۲۲

قانون دادگاه‌های کیفری یک و دو مصوب سال ۱۳٦۸ و همچنین در ماده ۱۲ قانون مجازات اسلامی اصلاحی سال ۱۳۷۰، مصوب کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورا اسلامی، مجازات دیگری به عناوین چهارگانه سابق، تحت عنوان « مجازات‌های بازدارنده » افزوده‌شده است.

درنتیجه در ماده ٥٤ قانون مجازات اسلامی ناظر به شرایط اجبار، قانون‌گذار تشخیص مجازات بازدارنده را در کنار مجازات‌های تعزیری توسط مراجع دادگاه‌های کیفری، نخستین شرط از شرایط اجبار، برای زوال مسئولیت کیفری قراردادهاست.تعزیرات مجازات‌هایی هستند که نوع و میزان آن به خاطر حفظ مصالح جامعه اسلامی، در شرع مشخص نشده و تعیین آن به نظر حاکم واگذارشده است تا با توجه به نوع جرم و وضعیت مجرم و شرایط زمان وقوع جرم، کیفرهایی از قبیل حبس، جزای نقدی و شلاق که میزان آن از حد کمتر باشد و مناسب می‌داند مورد حکم قرار دهد.

مجازات‌های بازدارنده، فی‌الواقع کیفرهایی از نوع تعزیر است با این تفاوت که نوع و میزان آن از طرف حکومت و به‌منظور حفظ نظم و مصلحت اجتماع در قبال تخلف از نظامات دولتی تعیین می‌شود و ممکن است به‌صورت حبس، جزای نقدی، محرومیت از بعضی از حقوق اجتماعی، تعطیل محل کسب یا لغو پروانه و ممنوعیت از اقامت در نقطه یا نقاط معین و نظایر آن باشد. به‌هرحال، مهم‌ترین مسئله در مورد تعزیرات که در حقوق کیفری کنونی کشور ما مطرح‌شده است این است که آیا قوه مقننه یا مجریه در مقام قانون‌گذاری که وظیفه اصلی و اساسی قوه مقننه است، می‌تواند در مورد جرائم قابل تعزیر به‌جای حاکم دادگاه، در هر مورد با توجه به کیفیت و نوع جرم و وضعیت مرتکب جرم مبادرت به وضع مجازات‌های حبس، یا جزای نقدی، یا تازیانه‌ای که کمتر از حد باشد بنماید یا خیر ؟

در پاسخ به این پرسش، فقها و صاحب‌نظران اسلامی اختلاف‌نظر دارند برخی معتقدند که امر مجازات در مورد تعزیرات مطلقاً در صلاحیت حاکم یعنی دادگاهی است که به پرونده رسیدگی می‌کند و قاضی است که با توجه به نوع جرم و شخصیت مرتکب جرم و شرایط و اوضاع‌واحوال حاکم در زمان وقوع جرم، هر مجازاتی را که مناسب می‌داند، اعم از تذکر و توبیخ، حبس، جزای نقدی یا تازیانه‌ای که کمتر از حد باشد، تعیین کند. بنابراین تعیین این نوع مجازات از طرف قانون‌گذار و قوه مجریه خلاف شرع است.

اما گروه دیگری معتقدند که قانون‌گذار به خاطر حفظ مصلحت و جلوگیری از صدور احکام بی‌رویه و بسیار متفاوت از طرف دادگاه‌های کیفری مستقر در سرتاسر کشور اتخاذ رویه واحدی را برای تشخیص مجازات‌های تعزیری، حق دارد، مانند سایر قوانین موضوعه‌ای که وضع می‌کند در مورد تعزیرات نیز نوع و میزان مجازات و حداقل و حداکثر آن‌ها را در قانون تعیین کند تا دادگاه‌ها در محدوده آن به اجرای عدالت کیفری و صدور حکم مبادرت کنند.

اکراه و عدم مسئولیت کیفری

« اکراه » در لغت به معنی وادار کردن و در اصطلاح عبارت است از وادار کردن دیگری بر انجام دادن کاری یا ترک عملی که از آن کراهت دارد، « حمل الغیر علی ما یکرهه » [1] در قانون مدنی اکراه تعریف‌نشده است. و در قانون

[1] " المفردات فی الغرائب القرآن "، راغب اصفهانی، ص٤٢٩.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-14]

شماره ۴۱،
دوره یازدهم،
سال چهارم،
پاییز ۱۴۰۲،
صص ۱-۲۲

مجازات عمومی سال ۱۳۵۲ نیز قانون‌گذار در بیان عوامل رافع مسئولیت کیفری به ذکر کلمه اجبار اکتفا کرده بود.[۱] اما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نویسندگان قانون مجازات اسلامی، متناسب با سیستم کیفری اسلام، نقش اکراه را در مسائل کیفری موردتوجه قرارداده و در باب حدود، در بحث حد زنا و حد مسکر و حد سرقت، احکام اکراه و نقش آن را متذکر شده‌اند. در مبحث تعزیرات نیز اکراه به‌عنوان عامل رافع مسئولیت کیفری به رسمیت شناخته شد و در مبحث قواعد مربوط به حقوق جزای عمومی نیز تدوین‌کنندگان آن قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۶۱ در ماده ۲۹ قانون مزبور و همین‌طور در قانون مجازات اسلامی اصلاحی سال ۱۳۷۰ در ماده ٥٤ لفظ اکراه را مترادف با اجبار و به‌عنوان عامل زوال مسئولیت کیفری به‌کاربرده‌اند. ولی تعریفی از اکراه در هیچ‌یک از متون کیفری اخیرالتصویب دیده نمی‌شود. برای این‌که تعریف اکراه روشن شود، نخست سخن حقوقدانان و فقها را پیرامون این پدیده بررسی می‌کنیم و سپس به تعریف آن می‌پردازیم.

۱) دیدگاه حقوقدانان و فقها درباره مفهوم اکراه

اساتید حقوق مدنی کشورمان در بیان مفهوم اکراه با تأسی از قانون مدنی که اکراه را نافی رضا معرفی کرده است، در کتب و آثار خود اکراه را تعریف کرده‌اند که در اینجا به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

منصور السلطنه عدل، اکراه را بدین گونه تعریف کرده است : « اکراه عبارت است از عملیاتی که علیه یک نفر اعمال می‌شود تا رضای او که نمی‌خواهد طوعاً بدهد، جبراً گرفته شود ».[۲]

دکتر حسن امامی نیز در کتاب « حقوق مدنی » خود اکراه را چنین تعریف کرده است: « اکراه عبارت است از فشار مادی و معنوی بر شخص تا او را وادار به انجام عملی کند»[۳].

دکتر ناصر کاتوزیان نیز در تعریف اکراه گفته است: « اکراه عبارت است از فشار غیرعادی نامشروع که به‌منظور وندار ساختن شخص به انجام یک عمل حقوقی بر او وارد می‌شود »[٤].

اما فقها و صاحب‌نظران اسلامی در مورد تعریف اکراه اختلاف‌نظر دارند.

برخی از مشاهیر فقها مانند شهیدین اکراه را نافی قصد و رضا دانسته‌اند.[٥]

ولی برخی از متأخرین نظیر امام خمینی (قدس سره) و سید کاظم یزدی معتقدند که اکراه خللی به‌قصد وارد نمی‌کند، بلکه تنها موجب فقدان رضاست.

از طرف دیگر بعضی از فقها و صاحب‌نظران اهل سنت، اکراه را اکراه کامل و اکراه ناقص تقسیم می‌کنند. اکراه کامل را نافی قصد و اختیار و نوعی اجبار می‌دانند و اکراه ناقص را فقط نافی رضا معرفی کرده‌اند. چنانچه عبدالقادر عوده و « علی حسب الله » در آثار خود می‌نویسند : « اکراه کامل یا اکراه ملجی (که فشار به حد الجاء می‌رسد یا اجبار آور می‌باشد) موجب می‌شود که از شخص مکره هم رفتار و هم اختیار را از میان بردارد و شخص را مسلوب

---

[۱] در ماده ۳۹ قانون مجازات عمومی سال ۱۳۵۲ آمده بود که هر گاه کسی بر اثر اجبار مادی یا معنوی که عادتاً قابل تحمل نباشد، مرتکب جرمی شود، مجازات نخواهد شد. در این مورد اجبار کننده به مجازات آن جرم محکوم می‌شود.

[۲] " حقوق مدنی "، سید مصطفی عدل، باب ششم، چاپ گلشن، سال ۱۳٥٤، ص ۱۲۳.

[۳] " حقوق مدنی "، ج٤، حسن امامی، چاپ افست اسلامیه، سال ۱۳٦۳، ص۲۲.

[٤] " حقوق مدنی "، ج۱، ناصر کاتوزیان، دوره مقدماتی، ص۲۱۳.

[٥] " مکاسب "، مرتضی انصاری، چاپ دوم، تبریز، سال ۱۳٥۷، ص ۱۲۰.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-14]

شماره ۴۱،
دوره یازدهم،
سال چهارم،
پاییز ۱۴۰۲،
صص ۱-۲۲

الاراده می‌کند و در اکراه ناقص یا اکراه غیر ملجی آن است که فقط رضا و طیب خاطر را از میان می‌برد، ولی قصد و اختیار را صلب نمی‌کند. و آن اکراهی است که ترس از جان در آن نیست. مثل زندان موقت و ایراد ضربی که به مرگ منتهی نشود.

بنابراین اکراه کامل یا اکراه منجی، که اجبار آور می‌باشد، اکراهی است که در آن تهدید اکراه کننده به کشتن یا قطع عضو قابل تحقق می‌باشد. ولی در اکراه ناقص یا غیر ملجی تهدید اکراه کننده به چیزی غیر از اتلاف نفس و قطع است. مانند ضرر و زیان مالی یا سلب آزادی رفت‌وآمد که عادتاً قابل‌تحمل می‌باشد.[1]

با توجه به سخنان حقوق‌دانان و فقها درباره اکراه و نظر به این‌که در قانون مجازات اسلامی، اکراه مانند اجبار عامل رافع مسئولیت کیفری معرفی و تعیین‌شده است و در قانون مدنی نیز اکراه به‌قصد لطمه‌ای نمی‌زند بلکه نافی رضاست، می‌توان نتیجه گرفت که در حقوق جزای کنونی ما، اکراه مبتنی بر فقدان رضاست. یعنی اکراه موردنظر قانون‌گذار در ماده ٥٤ که بعد از اجبار استعمال شده است، عبارت از اکراهی است که به‌قصد مرتکب خدشه‌ای وارد نمی‌کند، بلکه میل و رضای اکراه شده را مختل می‌سازد و با رعایت شرایطی باعث زوال مسئولیت کیفری مرتکب جرم خواهد شد.

با توجه به تعریف اکراه، اعمال زور و فشار بر روی دیگری ممکن است به‌صورت عینی و توأم با آثار خارجی و ناشی از عنف و زور بر تمامیت جسمی اکراه شده باشد و یا این‌که وادار کردن دیگری ناشی از ترساندن و تهدید به هتک حرمت یا ایجاد ضررهای شرفی و آبرویی برای اکراه شده یا بستگان نزدیک او باشد. بنابراین اکراه را می‌توان به‌اکراه مادی و معنوی تقسیم کرد.

الف) اکراه مادی

اکراه مادی یا فیزیکی عبارت است از این‌که کسی عمداً با اعمال زور و ایراد صدمه بدنی نسبت به دیگری او را برخلاف میل باطنی‌اش وادار به انجام کاری یا ترک وظیفه‌ای کند. مانند این‌که کسی دیگری را در یک موقعیت خاصی مورد‌ایراد ضرب و شتم قرار دهد و او را وادار به اصدار یک برگ چک به مبلغ قابل‌ملاحظه‌ای در وجه حامل می‌کند. بنابراین اکراه مادی یا فیزیکی به‌مثابه قوه قاهره است که رافع مسئولیت کیفری صادرکننده چک خواهد شد و این واقعیت را قانون‌گذار در ماده ۱۱۲ قانون تعزیرات بدین شرح مورد تائید قراردادهاست : « هر کس دیگری را به جبر و قهر و یا به‌اکراه و تهدید ملزم کند به این‌که نوشته یا سندی را امضا یا مهر کند و یا سند یا نوشته‌ای را که مال خود اوست و یا سپرده به اوست به وی بدهد، به حبس از دو ماه تا دو سال محکوم خواهد شد».

ب) اکراه معنوی

اکراه معنوی عبارت است از این‌که کسی دیگری را با تهدید به ایراد صدمات بدنی یا هتک حرمت و ضررهای شرفی نسبت به‌اکراه شده یا نزدیکان او وادار به انجام دادن کاری یا ترک وظیفه‌ای کند. مانند این‌که کسی صاحب‌خانه‌ای را تهدید می‌کند که اگر اجاره ورود او را به منزل خود ندهد بچه صاحب‌خانه را که قبلاً در بغل خود گرفته است از پنجره مشرف‌به کوچه پرت می‌کند و درنتیجه این تهدید اکراه شده، اجازه ورود به او بدهد و

[1] " التشریع الجنایی الاسلامی"، عبدالقادر عوده، ص ٥٦٥ ؛ "اصول التشریع الاسلامی "، علی حسب الله، چاپ چهارم، زبان عربی، ص٤٠٢.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-14]

شماره ۴۱،
دوره یازدهم،
سال چهارم،
پاییز ۱۴۰۲،
صص ۱-۲۲

نظایر آن. قانون‌گذار برای رفع هرگونه ابهام و شک و تردیدی در مورد اکراه معنوی، حکم این‌گونه اکراه را صریحاً در ماده ۱۱۳ قانون تعزیرات بدین نحو پیش‌بینی کرده است : « هرگاه کسی دیگری را به هر نحو تهدید به قتل یا ضررهای نفسی، شرفی و آبرویی یا به افشای سری نسبت به خود یا بستگان او کند، اعم از آنکه به این واسطه تقاضای وجه یا مال و یا تقاضای انجام امر یا ترک فعلی را کرده و یا نکرده باشد به مجازات شلاق تا ۷٤ ضربه یا زندان از دو ماه تا دو سال خواهد شد»[۱]. همچنین، برخی از فقها و شارحان حقوق اسلامی در کتب و آثار خود بدون اشاره به تقسیم‌بندی اکراه مادی و اکراه معنوی، با تمسک به داستان عمار یاسر و امتناع او از « سب » پیامبر و شرک نسبت به خداوند متعال که کفار برای وادار کردن او به این کار او را به‌زور تهدید به خفه کردن به زیرآب فروبردند، معتقدند که مجرد تهدید برای تحقق اکراه کفایت نمی‌کند، بلکه باید تهدید شخص اکراه شده با عملیات مادی و آزاردهنده بدنی او همراه باشد. [۲]اما گروه دیگری از فقهای متأخر ضمن اشاره به این‌گونه نظریات صریحاً اکراه معنوی را رافع مسئولیت دانسته‌اند. بدین توضیح، که همراه بودن اکراه با تهدید درصورتی‌که اکراه شده مطمئن شود که اکراه کننده در وضع و مقامی است که توانایی به اجرا درآوردن تهدید و آزار موردنظر خود را دارد، یعنی او از ضرر و زیان در امان نیست، کفایت می‌کند. [۳]

عوامل نسبی رافع مسئولیت کیفری

در پاره‌ای از اوقات ممکن است مسئولیت کیفری در اثر عوارضی به‌کلی زایل نشود، زیرا در برخی از موقعیت‌ها امکان دارد که شخصی تحت تأثیر خواب یا بیهوشی که اصولاً فاقد قصد و اختیار می‌شود، مرتکب جرمی شود و یا این‌که کسی در زمینه تشخیص مجنی علیه یا در موضوع یا حکم قانون یا عناصر متشکله جرم مرتکب اشتباه گردد. این عوامل که برحسب مورد باعث تقلیل یا زوال نسبی مسئولیت کیفری مرتکب جرم می‌شود، به ترتیب تحت عناوین « خواب و بیهوشی » و « اشتباه »، موردمطالعه و بررسی قرار می‌دهیم.

تأثیر مستی در مسئولیت کیفری

۱) تعریف

به‌طورکلی مستی یک نوع مسمومیت حاد است و مست به کسی اطلاق می‌شود که تحت تأثیر آشامیدن نوشابه الکلی، قوه شعور یا تمیز یا اراده خود را برای مدت معینی به‌طور تام یا نسبی از دست می‌دهد. بدین لحاظ اصولاً مستی نه‌تنها رافع مسئولیت کیفری شناخته نمی‌شود بلکه در ارتکاب جرم چنانچه معلوم می‌شود که مرتکب بوده است، باعث تشدید مجازات خواهد شد. [٤]

۲) سابقه تأثیر مستی در نظام کیفری اسلام و قانون مجازات اسلامی

تدوین‌کنندگان قانون مجازات اسلامی نیز به تبعیت از احکام کیفری اسلام درباره نوشیدن مشروبات الکلی در باب هشتم از کتاب « حدود» در مواد ١٦٥ الی ١٨١ مقررات کیفری در مورد حد مسکر و شرایط تحقق و کیفیت اجرای

---

[۱]. ر.ک. به " حقوق جزای اختصاصی "، ج۲، در جرایم علیه اشخاص، تألیف نگارنده، انتشارات امیر کبیر، چاپ دوم، سال ۱۳۷۳، ص۲۳٦.

[۲] " التشریع الجنایی الاسلامی "، عبد القادر عوده، ص٥٦٥

[۳] " کتاب البیع "، ج۲، امام خمینی (قدس سره)، ص٦۳.

[٤] به موجب ماده ۱۵۳ قانون مجازات اسلامی در مبحث تعزیرات : " هر گاه راننده یا متصدی وسایل موتوری در موقع وقوع جرم مست بوده یـا. . . بـه بیش از نصف حداکثر مجازات مذکور در مواد ۱٤۹، ۱۵۰، ۱۵۱ و ۱۵۲ قانون تعزیرات محکوم خواهد شد.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-14]

شماره ۴۱،
دوره یازدهم،
سال چهارم،
پاییز ۱۴۰۲،
صص ۱-۲۲

مجازات را پیش‌بینی کرده‌اند. بر طبق ماده ١٦٥ قانون مزبور، نوشیدن مسکر مطلقاً موجب حد است اعم از آنکه کم باشد یا زیاد، مست کند یا نکند، خالص یا مخلوط باشد به‌نحوی‌که آن را از مسکر بودن خارج نکند. در ماده ١٧٤ نیز مجازات نوشیدن مشروبات الکلی را هشتاد تازیانه پیش‌بینی کرده‌اند و به‌موجب تبصره همین ماده ؛ غیرمسلمان فقط در صورت تظاهر به شرب خمر، به هشتاد تازیانه محکوم می‌شود.

تأثیر مستی ارادی و غیرارادی در مسئولیت کیفری

الف) تأثیر مستی ارادی در میزان مسئولیت کیفری

تدوین‌کنندگان مواد عمومی قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰، در بیان و تشریع مقررات راجع به قلمرو مسئولیت کیفری، در ماده ۵۳ قانون مزبور حکم مستی ارادی را که موجب تشدید مجازات خواهد شد بدین شرح پیش‌بینی کرده‌اند. اگر کسی بر اثر شرب خمر، مسلوب الاراده شده لکن ثابت شود که شرب خمر، به‌منظور ارتکاب جرم بوده است، مجرم علاوه بر مجازات استعمال شرب خمر به مجازات جرمی که مرتکب شده است نیز محکوم خواهد شد.

این سیاست کیفری قانون‌گذار که متأثر از فقه است از دیدگاه حقوق کیفری نیز قابل دفاع می‌باشد زیرا زمانی که شخصی عمداً و برای ارتکاب جرم با نوشیدن مشروبات الکلی موقتاً عقل خود را مختل می‌کند و سپس باجرئت و شهامت بیشتری مرتکب جرم می‌شود، جای تعجب نیست که قانون‌گذار علاوه بر این‌که مستی را موجب زوال مسئولیت کیفری او تلقی نمی‌کند بلکه این اقدام او را یک کیفیت مشدده نیز به‌حساب آورده است و رویه قضایی نیز با این سیاست کیفری قانون‌گذار روی موافق نشان داده است.

بنابراین به‌موجب حکم ماده ۵۳ قانون مجازات اسلامی چنانچه شخصی برای کشتن دیگری، عمداً با نوشیدن مشروبات الکلی خود را مست و مهیا کرده و با این عمل عقل و هوش خود را مختل کند و سپس مبادرت به کشتن آن شخص نماید، علاوه بر مجازات قتل به حد مسکر به ۸۰ ضربه تازیانه است نیز، محکوم خواهد شد. و در این موضوع به علت تعدد جرم، برای هریک از جرائم، مجازات جداگانه تعیین خواهد شد.[1]بدین ترتیب مستی ارادی نه‌تنها باعث زوال مسئولیت کیفری مرتکب جرم نیست بلکه به‌عنوان یکی از جهات تشدید مجازات به علت تعدد جرم نیز محسوب می‌شود.

ب) تأثیر مستی غیرارادی در میزان مسئولیت کیفری

بنابر آنچه تاکنون گفته شد، با این‌که اصولاً ازنظر مقررات قانون مجازات اسلامی، نوشیدن مشروبات الکلی مطلقاً جرم و مستحق مجازات است مگر در موارد مشبه حکمی یا موضوعی [2]، معهذا قانون‌گذار در باب احکام قتل

---

[1] در قوانین جزایی برخی از کشورهای اروپایی مثلاً در ماده ۹۵ قانون جزای ایتالیا مستی به قصد ارتکاب جرم در عداد کیفیات مشدده مجازات محسوب می‌شود و در این مورد آمده است، اگر شخص مست قبلاً برای ارتکاب جرم به استعمال الکل توسل جسته باشد و یا این که بخواهد در اثر این کار موجبات معافیات خود را از مجازات فراهم سازد مجازات او تشدید خواهد شد.

[2] به موجب تبصره یک از ماده ١٦٦ قانون مجازات اسلامی در مبحث حدود در صورتی که شراب خورده مدعی جهل به حکم یا موضوع باشد و صحت دعوای وی محتمل باشد، محکوم به حد نخواهد شد. برای اطلاع بیشتر از نقش قاعده درأ در نظام کیفری اسلام به جزوه " حقوق جزای اختصاصی " اثر نگارنده، قسمت اول، نشریه دانشکده علوم قضایی، سال ۱۳۷۰ مراجعه شود.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-14]

شماره ۴۱،
دوره یازدهم،
سال چهارم،
پاییز ۱۴۰۲،
صص ۱-۲۲

عمدی در بیان شرایط قصاص قاتل عمدی در ماده ۲۲٤ قانون مزبور، ضمن تشریع حکم قتل در حال مستی غیرارادی صورت گرفته باشد آن را از عوامل زوال نسبی مسئولیت کیفری شناخته است.

به‌موجب ماده مزبور، قتل در حال مستی موجب قصاص است مگر این‌که ثابت شود که در اثر مستی به‌کلی مسلوب الاختیار بوده و قصد از او سلب شده است و قبلاً برای چنین عملی خود را مست نکرده باشد و درصورتی‌که اقدام وی موجب اخلال در نظم جامعه و یا خوف شده و یا بیم تجری مرتکب و یا دیگران شود، موجب حبس تعزیری از ۳ تا ۱۰ سال خواهد بود. به‌طوری‌که ملاحظه می‌شود طبق ماده ۲۲٤ مذکور، گرچه علی‌القاعده قتل در حال مستی مانند ارتکاب هر جرم دیگری رافع مسئولیت کیفری نیست، اما چنان چه در جریان دادرسی بر دادگاه ثابت شود که :

اولاً : قاتل برای کشتن دیگری قبلاً خود را مست نکرده باشد.

ثانیاً : مرتکب قتل تحت تأثیر مشروب الکلی که شخصاً قصد نوشیدن آن را نداشته بلکه بر اثر اجبار غیرقابل‌تحمل و یا تحت تأثیر حیله و نیرنگ دیگری و بدون اطلاع از مسکر بودن غذا یا مشروب آن را خورده باشد به‌طوری‌که تحت تأثیر الکل شعور و قدرت تمیز و اراده او در حین ارتکاب قتل از او سلب شده باشد.

ثالثاً : مرتکب قتل قبلاً به‌هیچ‌وجه قصد کشتن مجنی علیه را نداشته باشد. در صورت اجتماع شرایط فوق‌الذکر و باوجوداینکه قانون‌گذار در این قسمت از ماده اشاره‌ای به زوال مسئولیت کیفری چنین قاتلی نکرده، بلکه با الحاق شرایطی از قبیل ایجاد اخلال در نظم یا خوف یا بیم تجری مرتکب و دیگران شده باشد. باعث مجازات حبس تعزیری از ۳ تا ۱۰ سال خواهد شد.

مع‌هذا به نظر ما این سکوت قانون‌گذار را می‌توان به نفع متهم تعبیر و تفسیر کرد. زیرا درصورتی‌که تمام شرایط سه‌گانه یادشده در جریان وقوع قتلی موجود باشد یعنی کسی که اساساً قصد کشتن دیگری را ندارد، بلکه به علت مشروب الکلی که به او خورانده‌اند به نحوی مست شده باشد که مسلوب الاراده و فاقد قوه تمیز خوب و بد اعمال خود باشد، ولی اقدام او موجب اخلال در نظم یا خوف دیگران یا موجب تکرار جرم از ناحیه او یا دیگران نباشد عقل سلیم حکم می‌کند که او را از مسئولیت کیفری مبرا بدانیم. بنابراین، بر طبق حکم ماده ۲۲٤ قانون مجازات اسلامی، قانون‌گذار ما استثنائاً قتل عمدی در حال مستی غیرارادی را با رعایت شرایطی باعث زوال نسبی مسئولیت کیفری شناخته است.

تأثیر اشتباه در مسئولیت کیفری

اشتباه به معنی اعتقاد به امری است که مطابق با حقیقت نباشد. آثار اشتباه در مسائل مدنی و کیفری یکسان نیست. در امور مدنی اشتباه ممکن است موجب فقدان رضا و بالنتیجه سبب بطلان عقد و قرارداد شود.[1] ولی در مسائل کیفری، اشتباه ممکن است باعث زوال مسئولیت کیفری شود. گرچه در قانون مجازات عمومی سابق کشور ما اشتباه در عداد عوامل رافع مسئولیت کیفری عنوان نشده بود اما باوجوداین، حقوقدانان کیفری در بیان عوامل رافع مسئولیت کیفری بحث اشتباه یعنی عدم آشنایی مرتکب به جرم بودن عملی را که انجام داده است مطرح کرده‌اند.

[1] " نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران "، حسین صفایی، در قصد و رضا، سال ۱۳٤۹، شماره‌های ۳ و ٤

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-14]

شماره ۴۱،
دوره یازدهم،
سال چهارم،
پاییز ۱۴۰۲،
صص ۱-۲۲

[1]یعنی در مواردی که شخصی در اثر اشتباه مرتکب عملی می‌شود که ازنظر قانون جرم است، امکان قبول اشتباه به‌عنوان عاملی که قابلیت انتساب جرم را به مرتکب آن از بین می‌برد پذیرفته‌اند.

بی‌تردید یکی از قدیمی‌ترین قواعدی که در نظامات حقوقی جهان پذیرفته‌شده است، قاعده « جهل به قانون رفع تکلیف مسئولیت نمی‌کند » است [2]. چنانکه اشاره شد حد اعلای اشتباه، جهل به قانون است. بدین معنی که پس از وضع انتشار قانون، فرض حقوقی این است که عامه مردم از وجود آن مطلع شده‌اند. اطاعت از قانون واجب است و هیچ‌کس نمی‌تواند مدعی جهل به قانون شود، زیرا جهل به قانون مسئولیت را از بین نمی‌برد و کسانی که درصدد آگاه شدن از قانون برنیامده و در این راه سهل‌انگاری و مسامحه کرده‌اند، مسئول شناخته می‌شوند.

این فرض قانونی که رعایت ان از طرف عامه مردم و مراجع و محاکم ضروری است[3]، در پاره‌ای از اوقات نمی‌تواند قاعده مطلقی باشد و چه‌بسا افرادی پیدا شوند که در یک شرایط خاص، از وجود قانون بی‌اطلاع یا تصور برخلاف واقعی از قانون داشته باشند. به همین دلیل، در نظامات حقوقی جهان به‌طور استثنا ادعای جهل به قانون استثنائاً پذیرفته می‌شود و دادگاه‌ها به‌موجب ماده ۲۰ قانون جزا، باوجود دلایل کافی در مجازات مدعی جهل به قانون می تواند مجازات مرتکب جرم را تخفیف داده یا از مجازات معاف کنند.در فرانسه نیز در مورد انتشار قانون به‌موجب ماده ٤ قانون مصوب سال ۱۸۷۰ میلادی، دادگاه حسب مقتضیات، در مورد امور خلافی چنانچه جرم در مدت سه روز کامل پس از انتشار واقع‌شده باشد. ادعای جهل به قانون را می‌پذیرند. به‌علاوه رویه قضایی آن کشور، در مواردی که جهل به قوانین کیفری ناشی از جهل به قانون مدنی باشد آن را رافع مسئولیت کیفری دانسته‌اند.

نتیجه‌گیری

یکی از مباحث مهمی که در حقوق جزای عمومی بحث می‌شود مبحث عوامل رافع مسئولیت کیفری می‌باشد که این مبحث در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ذیل عنوان موانع مسئولیت کیفری طرح‌شده است. عوامل رافع مسئولیت کیفری کیفیاتی شخصی و درونی هستند که باعث تبرئه شدن شخصی از مسئولیت کیفری می‌شوند و فرد مجازات نمی‌شود ولی مسئولیت مدنی وجود دارد.

بین علل مشروعیت جرم با عوامل رافع مسئولیت تفاوت‌هایی به شرح زیر وجود دارد:

علل رافع مسئولیت شخصی بوده درصورتی‌که علل موجهه جرم موضوعی است و متوجه شخص نیست. بدین نحو که عوامل رافع مسئولیت به توانایی و اهلیت خاص مرتکب جرم مربوط می‌شود. ریشه‌های درونی و شخصی دارند.

---

[1] " حقوق جزای عمومی "، ج۲، پرویز صانعی، دانشگاه ملی سابق، سال ۱۳۵٤، ص ٦۳.

[2] در حقوق کشورهای اروپایی طبق قاعده " Nemocensetur Ignorare Legem " جهل به قانون پذیرفته نیست و در کشور ما، به موجب ماده ۲ قانون مدنی مصوب سال ۱۳۰۷ و همچنین حکم شماره ۲۹۳، مورخ ۲۰ / ۲ / ۱۷ دیوان عالی کشور، ادعای جهل به احکام شرعی عبادات و معاملات پذیرفته نیست. در این باره به کتب فقهی از جمله " الام " امام محمد بن ادریس شافعی، ج۵، ص۸٤، مراجعه شود.

[3] طبق ماده یک قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱٤ / ۸ / ۱۳۷۰ کمیسیون قضایی مجلس شورای اسلامی، مصوبات مجلس شورای اسلامی به رئیس جمهور ابلاغ کرده و دولت موظف است ظرف مدت ٤۸ ساعت آن را منتشر کند روزنامه رسمی نیز موظف است ظرف مدت ۷۲ ساعت پس از ابلاغ ان را منتشر کند و مطابق ماده ۲ قانون مدنی مصوب سال ۱۳۰۷ قوانین پانزده روز پس از انتشار در سراسر کشور لازم‌الاجرا است، مگر آنکه در خود قانون ترتیب خاصی برای موقع اجرا مقرر شده باشد.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-14]

شماره ۴۱،
دوره یازدهم،
سال چهارم،
پاییز ۱۴۰۲،
صص ۱-۲۲

درحالی‌که علل مشروعیت یا موجهه جرم ناشی از عوامل خارجی است و قائم بر واقعه‌ای است که باعث حذف وصف مجرمانه از عمل مرتکب خواهد شد.

در علل رافع مسئولیت، درواقع عنصر معنوی جرم محقق نشده است بدین ترتیب اصولاً جرمی تحقق‌نیافته است. درحالی‌که در علل موجهه جرم، عدم جرم شناختن عمل مجرمانه به علت رفع عنصر قانونی آن توسط متن دیگری از قانون است.

علل رافع مسئولیت عمومی و همگانی است. درحالی‌که علل موجهه جرم نیاز به نص قانونی خاص دارد. وقتی جرمی با شرکت چند نفر به ارتکاب می‌رسد علل رافع مسئولیت نسبت به هریک باید جداگانه موردبررسی قرار گیرد و در عمل ممکن است شامل همه شرکاء و یا معاونین جرم نگردد. برعکس علل موجهه جرم که محقق شد، نسبت به همه یکسان است. مثلاً اگر جرم در حال دفاع مشروع به ارتکاب رسیده باشد، موضوع دفاع مشروع که محقق شد نسبت به همه تأثیر داشته و دیگر لازم نیست که نسبت به یکایک افرادی که در جرم شرک داشته‌اند مورد تحقق قرار گیرد. عقیده اکثر علمای حقوق بر این است که علل رافع مسئولیت، مسئولیت مدنی را از بین نمی‌برد بدین نحو که اگر جرمی توسط یک نفر دیوانه و یا طفل صغیری به ارتکاب برسد. فاعل را می‌توان ازنظر مسئولیت مدنی تحت تعقیب قرارداد و مطالبه خسارت نمود، و بالعکس، عوامل موجهه جرم هم مسئولیت کیفری وهم مسئولیت مدنی را از بین می‌برد و وقتی شخصی در حالت دفاع مشروع موجب خسارت به دیگری می‌شود، نمی‌توان او را محکوم‌به پرداخت خسارت نمود. باوجوداین تفاوت‌ها که بین عوامل رافع مسئولیت و عوامل موجهه جرم وجود دارد، مابین آن‌ها وابستگی و نقاط اشتراکی نیز یافت می‌شود. عقیده عمومی بر این است که در هر دو حالت، عملی که قاعدتاً باید جرم تلقی شده و به‌وسیله قانون قابل مجازات باشد، ازنظر قانون‌گذار جرم محسوب نشده و بالنتیجه معاف از مجازات می‌گردد، هرچند که به نظم اجتماع خلل وارد یاخته و باعث بروز خسارت و ضرر و زیان مادی و معنوی به اشخاص می‌گردد.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-14]

شماره ۴۱،
دوره یازدهم،
سال چهارم،
پاییز ۱۴۰۲،
صص ۱-۲۲

منابع

به‌موجب ماده یک قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰، قانون مجازات اسلامی به تعیین انواع جرائم و مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی که درباره مجرم اعمال می‌شود، مربوط است.

حقوق جزا (مسئولیت کیفری)، اثر نگارنده، ناشر امیر کبیر، چاپ دوم، سال ۱۳۷۲، ص ۱٤۰؛ حقوق جنایی، ج ۱، عبدالحسین علمی آبادی، چاپ پنجم، بانک ملی، سال ۱۳۵۳، ص ۱۸۰ ؛ حقوق جزا، حسن سمیعی، چاپ چهارم، شرکت مطبوعات، سال ۱۳۳۳، ص ٦۱.

" وابتلو الیتامی حتی اذا بلغوا النکاح فان آنستم منهم رشداً فادفعوا الیهم اموالهم ". سوره نساء، آیه ٦.

" و اذا بلغ الاطفال منکم الحلم فلیستأ ذنوا کما استأذن الذین من قبلهم کذالک یبین الله لکم ایاته و الله علیمٌ حکیم ".

در " وسائل شیعه "، محمد حسن عالمی، ص ٤۳۱، حدیث ۱۲ از باب ۲٤ از امام صادق (ع) نقل شده است که آن حضرت فرموده است : سن بلوغ برای پسران ۱۳ سال و برای دختران ۹ سال است. اما ۹ سالگی را در دختر مناط بلوغ ندانسته، بلکه ظاهر شدن حیض در نزد دختران، علت بلوغ ذکر شده است.

" وسائل شیعه "، ج۱، حدیث ۱۱، ص۳۲.

" فروع کافی "، ج۲، محمد حسن عاملی، به نقل از سید محمد مرعشی، ص۲۵۳، مجله "قضایی و حقوقی دادگستری "، شماره ٤، سال ۱۳۷۱، ص ٦٤.

" وسائل شیعه "، ج۱، ص۳۲،

" القدرة علی الوطی و ذلک فی الذکور بالاحتلام فان عدم فالسن و ذلک خمس عشرة سنة فی روایة و ثانی عشرة اخری، " احکام القران " ابی بکر محمد بن عبدالله (ابن عربی)، ص ۳۲۱.

" فرهنگ اصطلاحات فقه اسلامی "، محسن جابری عرب‌لو، امیر کبیر، سال ٦۲، ص٦۲." راهنمای مذهب شافعی "، سید محمد شیخ الاسلام، ص۱۹۵.

" المغنی "، ج٤، ابن قدامه حنبلی، ص۳٤۵.

" انسان در قرآن "، استاد مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، سال ۱۳۸۵، ص۲۷٤.

" مسالک " ج۱، شهید ثانی، چاپ سنگی، ص۲٤۸.

" تحقیقی درباره سن بلوغ "آیت الله مرعشی، مجله قضایی و حقوقی دادگستری، شماره ٤، سال ۱۳۷۱، ص ٦۸ و ٦۹.

به‌موجب ماده ۱۲۱۱ قانون مدنی، جنون به هر درجه که باشد موجب حجر است و بر طبق ماده ۱۲۱۳ قانون مزبور، مجنون دائمی مطلقاً و مجنون ادواری در حال جنون نمی‌تواند هیچ تصرفی در اموال خود بنماید ولو با اجازه ولی و یا قیم خود، لکن اعمال حقوقی که مجنون ادواری در حال افاقه می‌نماید نافذ است مشروط به این‌که افاقه او مسلم باشد.

"فرهنگ عمید "، ص ۳۸۳.

نگاه کنید به نشریه شماره ۲۳ دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، کمیته حقوق، سال ۱۳٦۱.

"انسان در قرآن "، استاد مرتضی مطهری، قم، انتشارات صدرا، سال ۱۳۵۸، ص۲۷٦.

"روان شناسی جنایی "، علی اکبر سیاسی، انتشارات ابن سینا، سال ۱۳٤۳، ص ۷۲.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-14]

شماره ۴۱،
دوره یازدهم،
سال چهارم،
پاییز ۱۴۰۲،
صص ۱-۲۲

"روان شناسی جنایی "، سعید حکمت، انتشارات دانشگاه تهران، سال ۱۳٤٦، چاپ اول، ص۱۳۵.

" رشد و تکامل شخصیت "، مهدی نوری، انتشارات دانشگاه آزاد، واحد کرج، سال ۱۳٦۸، ص۷٤.

به‌موجب ماده ۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری، هرگاه در ضمن تحقیقات مستنطق مشاهده کند که متهم مجنون یا مشاعرش مختل است به توصیه طبیب تحقیقات لازمه را به عمل آورده و بعد از استعلام از کسان اقربای او مراتب را در صورت مجلس قید کرده دو سیه کار را نزد مدعی العلوم ابتدایی می‌فرستد. مدعی العلوم پس از مداقه در دو سیه کار هرگاه تحقیقات مستنطق و اهل خبره را کامل دید و از صحت آن مطمئن شده و تقاضانامه ترک تعقیب را به دایره استنطاق فرستاده شخص مجنون یا مختل المشاعر را به اداره مقتضیه برای اقدام لازمه می‌فرستد و اگر اطمینان به صحت تحقیقات حاصل نکرده می‌تواند تحقیقات اهل خبره دیگر را بخواهد.

" حقوق کیفری اسلام"، ابوالحسن محمدی، ترجمه کتاب " حدود و تعزیرات "، مرکز نشر دانشگاهی، سال ۱۳٦۷، ص٤۷.

به‌موجب ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی، در ایام بارداری و نفاس زن حد قتل یا رجم بر او جاری نمی شود. همچنین بعد از وضع حمل درصورتی‌که نوزاد کفیل نداشته باشد و بیم تلف شدن نوزاد برود حد جاری نمی شود، ولی اگر برای نوزاد کفیل پیدا شود، حد جاری می‌گردد.

ماده ۹۲ – هرگاه در اجرای حد حد جلد بر زن باردار یا شیرده احتمال بیم ضرر برای حمل یا نوزاد شیرخوار باشد، اجرای حد تا رفع بیم ضرر به تأخیر می‌افتد.

ماده ۹۳ – هرگاه مریض یا زن مستحاضه محکوم‌به قتل یا رجم شده باشد، حد بر آن‌ها جاری می‌شود ولی اگر محکوم‌به جلد باشند، اجرای حد تا رفع بیماری و استحاضه به تأخیر می‌افتد.

ماده ۹٤ – هرگاه امید به بهبودی مریض نباشد یا حاکم شرع مصلحت بداند که در حال مرض حد جاری شود یک دسته تازیانه یا ترکه که مشتمل بر صد واحد باشد، فقط یک بار به او زده می‌شود، هر چند که همه آن‌ها به بدن محکوم نرسد.

ماده ۹۷ – حد را نمی‌توان در سرزمین دشمنان اسلام جاری کرد.

ماده ٥٤ قانون مجازات اسلامی اعلام می‌دارد، در جرائم موضوع مجازات‌های تعزیری یا بازدارنده، هرگاه کسی بر اثر اجبار یا اکراه که عادتاً قابل‌تحمل نباشد، مرتکب جرمی شود مجازات نخواهد شد. در این مورد، اجبار کننده به مجازات فاعل جرم با توجه به شرایط و امکانات خاصی و دفعات. مراتب جرم و مراتب تأدیب از وعظ و توبیخ و تهدید و درجات تعزیر محکوم می‌شود.

به‌موجب ماده ۱۲ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰، مجازات‌های مقرر در این قانون پنج قسم است : ۱ – حدود، ۲ – قصاص، ۳ – دیات، ٤ – تعزیرات و ٥ – مجازات‌های بازدارنده.

" المفردات فی الغرائب القرآن "، راغب اصفهانی، ص٤۲۹.

در ماده ۳۹ قانون مجازات عمومی سال ۱۳۵۲ آمده بود که هرگاه کسی بر اثر اجبار مادی یا معنوی که عادتاً قابل‌تحمل نباشد، مرتکب جرمی شود، مجازات نخواهد شد. در این مورد اجبار کننده به مجازات آن جرم محکوم می‌شود.

" حقوق مدنی "، سید مصطفی عدل، باب ششم، چاپ گلشن، سال ۱۳٥٤، ص ۱۲۳.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-14]

شماره ۴۱،
دوره یازدهم،
سال چهارم،
پاییز ۱۴۰۲،
صص ۱-۲۲

" حقوق مدنی "، ج٤، حسن امامی، چاپ افست اسلامیه، سال ١٣٦٣، ص٢٢.

" حقوق مدنی "، ج١، ناصر کاتوزیان، دوره مقدماتی، ص٢١٣.

" مکاسب "، مرتضی انصاری، چاپ دوم، تبریز، سال ١٣٥٧، ص ١٢٠.

" التشریع الجنایی الاسلامی"، عبدالقادر عوده، ص ٥٦٥ ؛ "اصول التشریع الاسلامی "، علی حسب الله، چاپ چهارم، زبان عربی، ص٤٠٢.

ر.ک. به " حقوق جزای اختصاصی "، ج٢، در جرائم علیه اشخاص، تألیف نگارنده، انتشارات امیر کبیر، چاپ دوم، سال ١٣٧٣، ص٢٣٦.

" التشریع الجنایی الاسلامی "، عبدالقادر عوده، ص٥٦٥

" کتاب البیع "، ج٢، امام خمینی (قدس سره)، ص٦٣.

به‌موجب ماده ١٥٣ قانون مجازات اسلامی در مبحث تعزیرات : " هرگاه راننده یا متصدی وسایل موتوری در موقع وقوع جرم مست بوده یا. . . به بیش از نصف حداکثر مجازات مذکور در مواد ١٤٩، ١٥٠، ١٥١ و ١٥٢ قانون تعزیرات محکوم خواهد شد.

در قوانین کیفری برخی از کشورهای اروپایی مثلاً در ماده ٩٥ قانون جزای ایتالیا مستی به‌قصد ارتکاب جرم در عداد کیفیات مشدده مجازات محسوب می‌شود و در این مورد آمده است، اگر شخص مست قبلاً برای ارتکاب جرم به استعمال الکل توسل جسته باشد و یا این‌که بخواهد در اثر این کار موجبات معافیات خود را از مجازات فراهم سازد مجازات او تشدید خواهد شد.

به‌موجب تبصره یک از ماده ١٦٦ قانون مجازات اسلامی در مبحث حدود درصورتی‌که شراب خورده مدعی جهل به‌حکم یا موضوع باشد و صحت دعوای وی محتمل باشد، محکوم‌به حد نخواهد شد. برای اطلاع بیشتر از نقش قاعده درأ در نظام کیفری اسلام به جزوه " حقوق جزای اختصاصی " اثر نگارنده، قسمت اول، نشریه دانشکده علوم قضایی، سال ١٣٧٠ مراجعه شود.

" نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران "، حسین صفایی، در قصد و رضا، سال ١٣٤٩، شماره‌های ٣ و ٤

" حقوق جزای عمومی "، ج٢، پرویز صانعی، دانشگاه ملی سابق، سال ١٣٥٤، ص ٦٣.

در حقوق کشورهای اروپایی طبق قاعده " Nemocensetur Ignorare Legem " جهل به قانون پذیرفته نیست و در کشور ما، به‌موجب ماده ٢ قانون مدنی مصوب سال ١٣٠٧ و همچنین حکم شماره ٢٩٣، مورخ ٢٠ / ٢ / ١٧ دیوان عالی کشور، ادعای جهل به احکام شرعی عبادات و معاملات پذیرفته نیست. در این باره به کتب فقهی ازجمله " الام " امام محمد بن ادریس شافعی، ج٥، ص٨٤، مراجعه شود.

طبق ماده یک قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ١٤ / ٨ / ١٣٧٠ کمیسیون قضایی مجلس شورای اسلامی، مصوبات مجلس شورای اسلامی به رئیس جمهور ابلاغ کرده و دولت موظف است ظرف مدت ٤٨ ساعت آن را منتشر کند روزنامه رسمی نیز موظف است ظرف مدت ٧٢ ساعت پس از ابلاغ ان را منتشر کند و مطابق ماده ٢ قانون مدنی مصوب سال ١٣٠٧ قوانین پانزده روز پس از انتشار در سراسر کشور لازم‌الاجرا است، مگر آنکه در خود قانون ترتیب خاصی برای موقع اجرا مقرر شده باشد.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-14]

فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی (دوره جدید)

شماره ۴۱،
دوره یازدهم،
سال چهارم،
پاییز ۱۴۰۲،
صص ۱-۲۲

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-14]